

شرح لسان انوار السامعین در بیان احوال

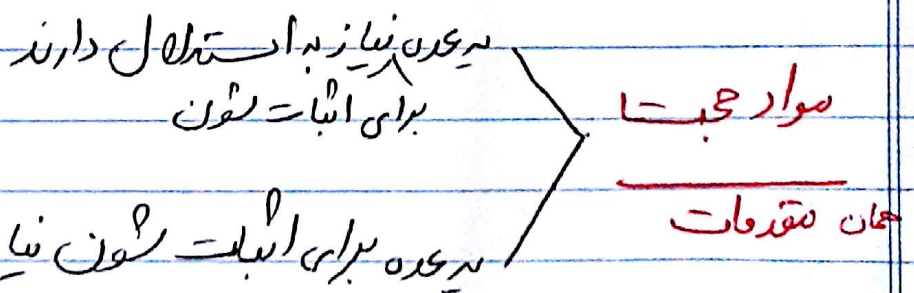
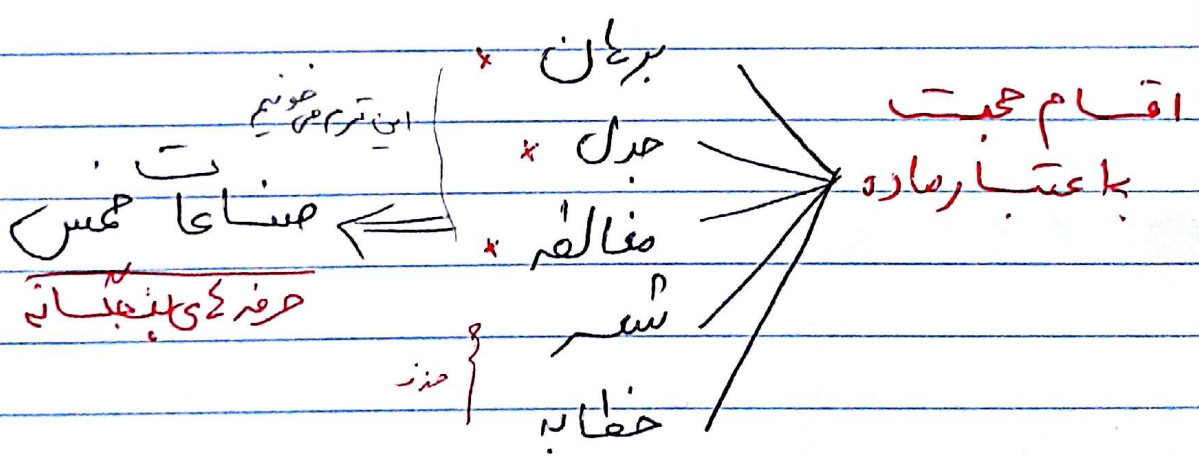
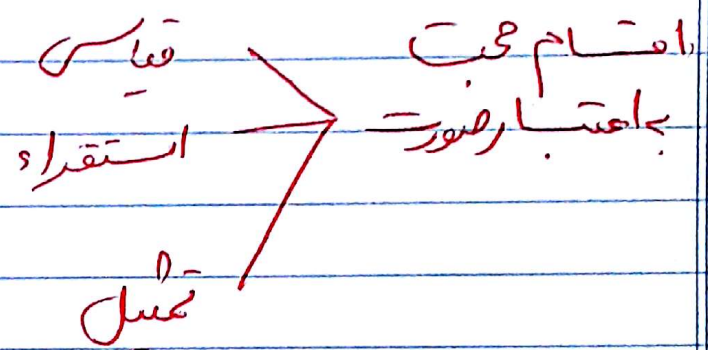
مجموعه آثار و تصانیف حضرت

# صناعات خمس

«حجت: عبارت از آنست که از چند قضیه تکلیف شده برای رسیدن به مطلوب»

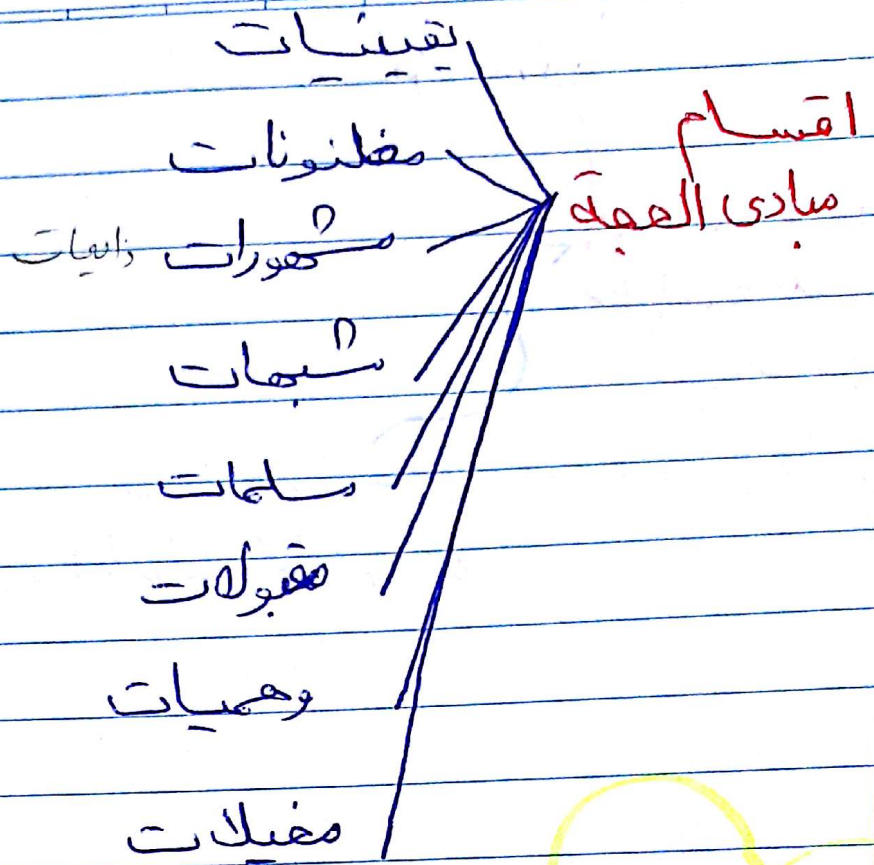
در اجزای حجت: ماده = مقدمات

صورت = نحوه حین مقدمات در کنار هم



بیرجوه برای اثبات لئون نیاز به استدلال وجود ندارد

باینسانین مبادی الحجة



و متفق بدانکه هر کلمه در لغت  
 و متفق بدانکه هر کلمه در لغت

تعيين بالمعنى الاعم : (معناى عام تعين)  
 كه هرگونه اعتقاد قطعى و موجب شكن معناى عام تعين

تعيينات

تعيين بالمعنى الاخص : (معناى خاص تعين)

- 1
- 2
- 3
- 4

- 1 اعتقاد قطعى
- 2 بدون احتمال خلاف آن اعتقاد
- 3 مطابق با واقع
- 4 غير تقليدى

جمله مركب (جمله مركب) هم نه دانند  
 هم نه دانند (جمله مركب) هم نه دانند

سه معناى خاص تعين ساقل : (جمله مركب، ضن و تقليد بمرسود)

كه غير تقليدى

تعيينات چون مطابق با واقع نيت  
 الذين تبون انهم كمنون صفا  
 همراه با احتمال خلاف آن اعتقاد

Date \_\_\_\_\_

عقده

① اعتقاد به قصیده

از دو اعتقاد تکلیف شده

عناصر عقیده  
 بالمعنی الاخص

② اعتقاد به انبیا

میان این دو معاد وجود / عالم که این معاد مستقیم  
 نداشته باشد / نبی

عالم است - خلفه

این قصیده وجود داشته باشد

اعتقاد به انبیا معاد است ف این قصیده باشد  
 ② در صورتی که از علت خاصی نشأت گرفته باشد

عالم است - که از بین برود

در هر صورت معاد است که معاد وجود نداشته باشد، در صورتی که علت خاصی ادله عقلی  
 برای معاد بودن عدم معاد وجود داشته باشد.

برای عدم معاد باید علت بیاید، اگر معاد نباشد علت خدا زنی رسول میره.

مثال: تمایز عالمی که عقلی و ادراکی است و علم که با او بوده سوره به حال او  
 نداشته است (تجربیات)

۲- مثل دنیا، همچون مثل ما است که چون لمس کنی نرم است اما در درون  
 آن سیم کشنده است (ماهیات)

۳- نیز گواری و جوانمیزی پس از علقه خوبی و نسی موجب همسانی و کرم  
 مردم نسبت به آنان می شود. (تجربیات)

اصول عقاید شکل شده  
 عقاید درم علت خاص دارد  
 عقاید یقینیه  
 عقاید یقینیه  
 مبادی الحجه

نزد عقل حاضر است - قفسه بدکهر (اصول یقینیه)  
 عقاید درم علت خاص  
 عقاید یقینیه  
 عقاید یقینیه

نزد عقل حاضر نیست - قفسه نظری - کتابی  
 علت محال بودن اجتماع تقیض  
 قفسه معاد بدکهر نیست باید علت بیان (برین عدالت)

- عقود نزد عقل حاضره
- ۱- اولیات
  - ۲- شهادت (محسوسات)
  - ۳- متواترات
  - ۴- فطریات
  - ۵- تجربیات معبریات
  - ۶- حدیثیات
- اصول یقینیه  
 باید یقینیه  
 قفسه

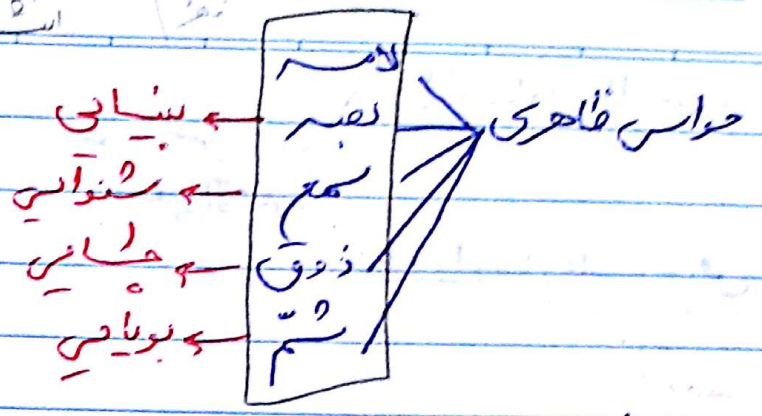
یقینیه  
 اولیات  
 قضا یابی که عقل فقط با تصور فرضیه به آنها تصدیق می کند  
 بدون نیاز به دلیل دیگر

کل بزرگتر از جز است / اجتماع تقیض محال است

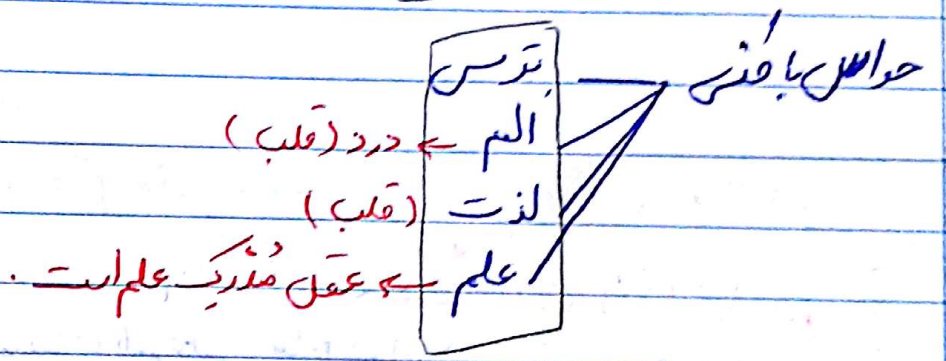
شهادت : قضا یابی که عقل بواسطه تصور فرضیه قفسه + حس به آنها  
 تصدیق می کند

توصیفی است  
 قاضیه  
 حواس و گمانه  
 حواس با فرض  
 عقل

ساده گی و خشمی و عوفن  
 کردن میل و لباس و  
 شاد روی شون در ضمن بسوق  
 است



غذا و به فقد لذت و عوس  
 بخوردی شعله حوس رود در آن  
 زوشن فر کنه



قضا یا ای که بواسطه حواس قاهری (حسیات) به آنها یقین می کنیم

کسی که چشم از حرام ببوساند خداوند لذت ایمان را در دلش انزوده می کند  
 حیدر قلبی - جزء بد حسیات  
 لذت ایمان را می چسب  
 حسیات

⑤ تجربیات: قضا یا ای که عقل بواسطه تکرار ما هده به آنها  
 تقدیر می کند

عجب (۳)

افناعه القویة غفنه

حکم عقل به یقین بولان تجربیات بواسطه دو قیاس خفیه (بسیان) در ذهن  
 صورت می کشد

قیاس اول: اگر ایجاد این اثر استقامت باشد پس دائره نیست اما  
 این اثر دائره است  
 قیاس استقامت نیست و بواسطه  
 نفس خودک  
 قیاس استقامت نیست

علت آنست که آن را واجب کرده است

از بین رفتن فرصت

غصه خوردن : علت داره

قیاس دوم

اجاد این اثر معلول علت است  
 هر معلول علتی محال است که از علتش تخلف کند (این یک قفسه  
 ششم است این اثر محال است که از علتش تخلف کند) (برای اولی  
 قیاس اوله غصه خوردن  
 از بین بردن فرصت اولیات

چونکه این آب = صد در صد این حرارت

این دو قیاس رو خدا در ذهن می گذاشته اما ما همس تو چه نداریم اما منق  
 این دو قیاس رو هم که بیرون میبازه

۲

هر تجربه ای مستلزم حکم یقینی مطابق با واقع نیست = تجربه ای در دست  
 نیست

می تونه خطا باشه

دلیلش : خطای انسان در تجربه است  
 علت : حرارت (برای تجربه آن) // دلیل : جلوگیری (توضیح آن)  
 بررسی و برتری همی آن

- ۱- آنچه را که علت نیست، انسان علت می بیند.
- ۲- علت ناقصه را علت تامه می بیند.
- ۳- عرض را بجای ذاتی می گیرد.

قیاسی برای تاریخچه

متواترات : قضایایی که عقل به آنها تقدیر می کند بواسطه اخبار  
 جماعتی که ۲ و ۳ دارند. (اجتماع آنها بر کذب محال است / خبر دادن

۳

تاریخ  
حدیث

نه گاذ بند - نه خطا می کنند  
 (۲) اتفاق آنها بر خطا محال است  
 \* در متواترات ملاک حصول یقین است تعداد افراد ملاک نیست

③ **حدسیات** : عقنایابی که عقل بواسطه حکم قوی حدس بر آنها حکم می کند (لقد یقیناً می کند)

سیاره که دور خورشید می چرخند زهنش گرویده است  
(اینایقینیات هستند اما از حدسیات ثابت سیاره)

④ **تجربیات و حدسیات** : در تجربیات بوجود سبب حکم می شود ولی اینها ماهیت سبب و علت می چیزهاست <sup>علت</sup> بیان نمی شود  
(در تجربیات علت بیان نمی شود) در حدسیات وجود دارد، در تجربیات علت بیان نمی شود اما در حدسیات بیان می شود  
در حدسیات بوجود علت (سبب) حکم می شود ولی اینها ماهیت علت سبب و علت می چیزهاست، بیان می شود.

(در معجزات، علت است ولی صادر نمی کنیم)

④ **فطریات** : عقنایابی که عقل بواسطه حکم می کند بواسطه قنای که همراه این عقنایا در ذهن انسان بصورت خودجوش وجود دارد. (قیاساً آنهاست) همراه با آنها قنایا که وجود دارد.

۱- خدا وجود دارد؛ لکن قنای فطری است. دلیلش روح خدا در ذهن است.  
۲- عدد ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰ است. عدد دو ۱/۲، ده است. این فطریه است. اینها تو ذهن انسان گذاشته است.  
منقول قنایا که مبطون

در صفا اللهم بین  
روشن

مفروضات (۴)

معنای ظن در لغت: اعتقاد به چیزی از روی حدس و گمان بدون شاهد و دلیل.

- ۱) اعتقاد قطعی مطابق با واقع ولی بدون دلیل تقلید   
 *بنا بر حدس باید مال مریدیم*
- ۲) اعتقاد قطعی غیر مطابق با واقع محمل مرکب

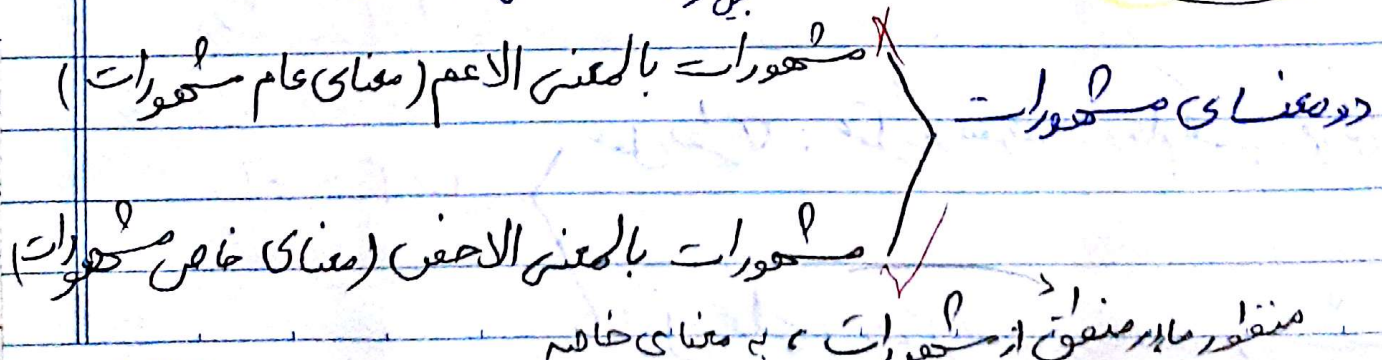
۳) اعتقاد غیر قطعی به این معنی: پذیرش آن قضا به همراه با احتمال برد آن قضا.   
 \* ظن در منطق   
 ترجیح یافتن طرف قضا با توجه به طرف دیگر قضا   
 *درستی و نادرستی*

این خانم و آقای با هم دوستند ساکنیم خواهر و برادرند.   
 احتمال درستی یک قضا منطقی در منطق ۱۰ به ۲۰ است (۱۰٪)   
 نادرستی ۲۰ به ۱۰ (۲۰٪)

این آقای که سخنان عرفانی می گوید شخص هو علم است. (قضیه ظنی)   
 ↓ احتمال ۱۰ درصد درسته ، ۲۰ درصد نادرسته (این ۲۰ درصد حیلر صحر)

مشهورات (۳) (ذایعات)

- ۱) تعریف = معنایایی که یا سن هر مردم میخورند
- ۲) یا سن بیشتر عقله میخورند
- ۳) یا گروه خاص از عقله





مُجَوَّرَات بِالْمَعْنَى الْأَعْمِ: قَضَائِيَّاتٌ مُجَوَّرَةٌ كَمَا فِي خَاطِرِ بَدَنِهِ يُؤَدِّسَانِ  
همه عقده به این قسم از مجوورات معتقدند

جزء اولیات  
مُجَوَّرَاتٌ أَيْ لَيْسَ فِيهَا مَرْمٌ مُجَوَّرَةٌ  
(اجتماع نقصین محال است)

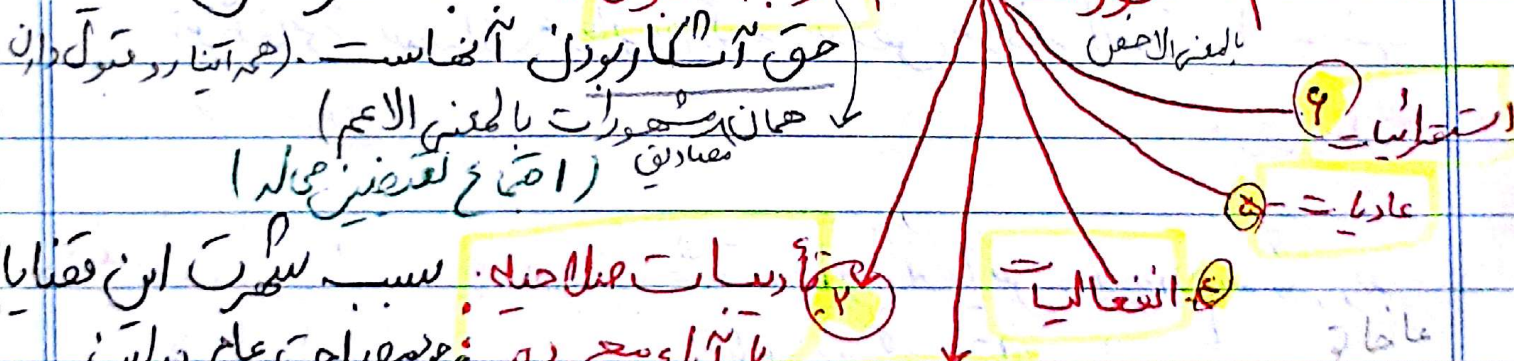
مُجَوَّرَاتٌ بِالْمَعْنَى الْأَخْفَى: (بِأَيِّ مُجَوَّرَاتٍ صِرْفَةً) قَضَائِيَّاتٌ كَمَا فِي عَمَلِ بَوَارِ  
سُحْرَتِ أَيْضًا بِهَذَا مِنْ قَضَائِيَّاتٍ تَقَدِّقُونَ فِي كُنْهِ

فَرْقٌ بَيْنَ قَضَائِيَّاتٍ وَمُجَوَّرَاتٍ بِالْمَعْنَى الْأَعْمِ: (مَلَكَتِ قَضَائِيَّاتٌ مُطَابِقَةٌ

بِوَاقِعِهَا أَيْ مَلَكَتِ مُجَوَّرَاتٌ مُطَابِقَةٌ بِأَنْفِقَاتِ مُجَوَّرَةٍ

اولیات و ملکه قیاس ندارند (صرف با مفعول و معمول)  
فرضیات قیاس دارند (خبر عیوس تو ذهن وجود دارد)

اقسام مجوورات



۱- واجبات قبول: سبب سحر این قضایا  
(حق آنکار بودن آنهاست) (همه آنها در قبول دان  
همان مجوورات بالمعنی الاعم)  
مصادیق (اجتماع نقصین محال است)

۲- استغالیات: سبب سحر این قضایا  
یا آراء معجوده و جوهر مصدقات علم در این  
قضایا است که برای حفظ

نوع سحر و نظام اجتماعی مفید هستند. عقل عملی نفس دارد.  
عقل نظری: عقل که معرفت و علم کسب می کند.  
در تأویلات ملکه صیه  
اقسام عقل

عقل عملی: رفتار صمیم و ناصح صمیم و تفحص میدهد

ملک نفسانی که از تکرار بیک فعل برای انسان حاصل می شود

عقل و قلم رو عقل عملی و حقیقی هر دو

وقتی می بینیم حرف عادلانه یعنی رفتار عادلانه است یا رفتار غیر عادلانه است

3) خلقیات : سبب شهرت این قنایا، حکم اخلاقی انسان یا

صفت انسانی قنایاست (حکم قلبی انسان به این

عقل بستند از قلب می فهمد. عقل سلیم می فهمد (چیز به عقل می فهمد یعنی بیشتر با تجربه عقلانی)

دفاع از حرم - دفاع از ناموس - حویلی نجاست - بدی ترس

خاتونه

↓  
قلب سلیم انو می فهمد

4) اخلاق انسانی - صفت انسانی و قلب سلیم انسانی به این قنایا حکم می کند

کار فیوف : کف حقیقت عقل می فهمد و قلب می چسبند

کار عارف : رسیدن به حقیقت اگر عقل و قلب مثل مثل کار فیوف و عارف  
شعر با هم انفعالیات هم مسئله هست

4) انفعالیات : سبب شهرت این قنایا، تحت تأثیر تکرار ترس

همه یا اکثر انسان گسست

حکم اکثر انسان که به مدح حیاه و غیرت - قبح عذاب حیوان بدون فایده

5) عادیات : سبب شهرت این قنایا : جریان عادت درین است

شکله بلند شدن مردم احترام هم احترام صحیحان دست دادن  
منبت لباس شهرت (الک ما شرت - از شر ما باین سدا با لبا که شهرت)

6) استقرائات : سبب شهرت این قنایا، استقرائات نام یا ناقص انسان

تکرار کار واحد خست آور است

④ **وهیات** : قضایایی کاذبی که حقیقت ندارند و بر اهدیس که عقل برخلاف این قضایا صادر می کند را قبول نمی کنند.

① **احکام و هیات** : حکم جاری در عموماً در عقل هم بر آنها تصدیق می کند مثل احکام ریاضی (حکم و حکم باشد دو جسم در مکان واحد حلول نمی کنند)

ترس از سؤد  
بهر توصیف امر

② **احکام و حکم جاری در غیر عموماً** (وهیات صیغه)  
(عقل برخلاف این قضایا تصدیق می کند ولی حکم اصرار دارد که این احکام و اصل عموماً قرار دهیم)

⑤ **مسلمات** : قضایایی که انسان قبول می کند صادر کننده چه در نفس الامر صادر باشد چه کاذب <sup>عقل</sup>

**امام مسلمات**  
عالمه: قضایایی که مردم قبول دارند یا گروه خاصه  
مثل اهل بین - یا مذهب خاص - اهل علم خاص آنهارا قبول می کنند  
خاصه: قضایایی که شخص در مقام حدیث از شخص معین قبول می کند  
ترس از سؤد  
بهر توصیف امر

⑥ **عالمه**  
مسلمات در علم که مخصوص آن علم باشد - **اصول و فروع**  
↓  
دقیقه قبول کردن هر معلولی بدلیل داره  
و به آن علم و دلیل می دهند که بخوان در معنی علم کنند

تعریف تکلیفی

اصول موضوعی: مقدمات هر علم که بر این علم است این مقدمات  
بنا بر نزد و نیاز به اثبات ندارند.

(اثر صد در صد اینها بر قبول کنند)

اثرات از باب حسن ظن به استاد این مقدمات رو قبول کنند ← اصول موضوعی

شش موردند ~ ~ ~ ~ ~ ← مصادرات

که به اثبات کنند

(ماهیت: مفاهیم ذهنی)

(غول، جزو و حیات)

(بدین زن به شوهر: و حیات است و از مباحثی که در نفس الامر کاذبها)

تقصیاتی که از سخن در یافت می شوند که انسان اعتبار  
به صادر بودن آن سخن دارد و به دلیل اعتبار از او

تقلید می کنند

منشاء اعتبار انسان  
به این سخن

۱. یا به دلیل امر منوی است مثل سنت الحی که از  
نبر و مقصود گرفته می شود

۲. یا به دلیل عقل و نفس آن فرد است. مثل  
علوم که از علماء حکما گرفته می شود.

تقصیاتی کاذبی که به یقینات یا مقدمات  
مستندات آن به آنها اعتقاد پیدا می کنند

تومناقرات از مستندات استقاره می کنند.



۱) **مخيلات**: قضایا در که در اسنان تخيلاتی را ایجاد می کند که نفس را تحت تأثیر قرار می دهد.

منه <sup>۰۶</sup> تأثیر : تصویر معنی بصورت **خفای** <sup>۰۶</sup> **مخيلات**

ساخته و پیرها - اضافه <sup>۰۶</sup> **خفای** <sup>۰۶</sup> **مخيلات** <sup>۰۶</sup> **مخيلات**

افسانه که گویند برای خود میزدند <sup>۰۶</sup> **خفای** <sup>۰۶</sup> **مخيلات** <sup>۰۶</sup> **مخيلات**

دانشمندان میگویند برای خود میزدند <sup>۰۶</sup> **خفای** <sup>۰۶</sup> **مخيلات** <sup>۰۶</sup> **مخيلات**

در لغت: نقص که <sup>۰۶</sup> **خفای** <sup>۰۶</sup> **مخيلات** <sup>۰۶</sup> **مخيلات**

در کتب: <sup>۰۶</sup> **خفای** <sup>۰۶</sup> **مخيلات** <sup>۰۶</sup> **مخيلات**

دافقی نیست در خفای <sup>۰۶</sup> **مخيلات** <sup>۰۶</sup> **مخيلات**

بر کمال = تقدیر واقعی // تشبیه رسیدن به حق واقعی // هدف شناخت حق

مقاله = تشبیه رسیدن به هدف غیر واقعی // هدف عدم شناخت حق

جبل = تشبیه تسلیم شدن طرف مقابل // هدف مجبور کردن خصم <sup>۰۶</sup> **مخيلات** <sup>۰۶</sup> **مخيلات**

خفای = تقدیر غیر واقعی // <sup>۰۶</sup> **مخيلات** <sup>۰۶</sup> **مخيلات** <sup>۰۶</sup> **مخيلات**

شعر = تقدیر ندارد // <sup>۰۶</sup> **مخيلات** <sup>۰۶</sup> **مخيلات** <sup>۰۶</sup> **مخيلات**

امان تحت

بمباراه

(صناعات خمس)

۱- عبت یا بای تصدق به حکم می شود :

بلکه فقوا تعجب یا تحمل فحاش را بر اهل بیت (ع)

۲- عبت یا بای تصدق به حکم می شود :

۱- یا بای تصدق عند وقوع می شود (خطابه)

۲- یا بای تصدق قفوی می شود - یا به شیعه منتظر می شود (جدل)

یا به شیعه منتظر می شود

یا شیعه آن حق واقعه است (برکن)

یا شیعه آن حق واقعه نیست (مغالطه)

بلو صلو می جمل

هدف و مژه ای ندارد

سید بن طاووس از جمل (مراغ) رو ترک کند خدا لذت امان را

به او هر چنان

برکن : تصدق قفوی دارد و شیعه آن رسیدن به حوق واقعه است هدف از برکن شناخت حق است

مغالطه : تصدق قفوی دارد و شیعه آن رسیدن به غیر واقعه است هدف مغالطه عدم شناخت حق است

جدل : تصدق قفوی دارد و شیعه آن تسلیم شدن طرف مقابل است هدف جدل، عبور کردن خنقم بر نیزه فتنه حرف من طرف مقابل

خطابه: تقدیر غیر واقعی دارد. (دنبال شکر نیست) رساندن پیام است هدف آن قانع کردن مردم

شکر: تقدیر ندارد. هدف از شعر انفعال نماندن در نظر منقوی: هدفش برانداختن احسان. (حتی تأثیر قرارداد)

فائده صناعاً  
عشق

برهان و مقاله: برای افراد خاص که در علوم نقلی و معرفتی تخصص دارند و صفا است علم برهان سل علم به غرض ایجابی نافع است (تکلیف ایجاد کردیم) مقاله به به شکر موجود در آن است

جدل: برای اهل ادیان و علمای فقه و مناظره بین افراد (مجم قدرت سوال کردن است)

خطابه و شعر: برای رهبران و برای دعوت کنندگان به غیر صلوات

(مهمترین آخای برهان، جدل و خطابه هستند)

طوبی انبه سرفه ادع الی سبیل ربك بالعلم والموعظه الحسنه و  
خطابه برهان

جاد لهم بالتي هي احسن  
جدل

جدال احسن: مناظره امام رضا علیه السلام با مردم  
شکر دارد

مراجع: جدال عنده احسن (در بین مردم رواج دارد)

آن هدف رساندن حق باشد و عدل احسن. که منک بر کاند. کماله عظمی و الهی  
ولی آن هدف مجبور کردن خفیم بر پذیرش حرف باشد و منک عدل در حقوق

سیاست عبد است و سیرت مولا  
سیاست توان زودبختی کند ندانند و تن توان رو سیاسی کند

### صناعت بر کاند

اهمیت بر کاند: راه دستان به علوم حقیقه فقط بر کاند است. زیرا این  
صناعتی که انشای را بدقت حق و واقعی می رساند، بر کاند است

(حقیقت در عالم یک چیز نیست  
مستعد که را با رو اختراع حضرت عمیر (دوستی)  
خدا و صفات را بخواه نگاه تو صید از من میخوار. باید بروم اون طرف که دارم ازین مرگ  
از من و خدا آنگاه. انصوری ناراحت کنتم  
خداست از این مکتب ترفیقه که سر تو بالا ببره، منو بین اینارو من که انتم  
این بیرون که انتم تو زندگی این کوه من که انتم



تعریف برهان: قیاسی که مقدمه اش تفسیر هسته و به همین دلیل فقط با نتیجه تفسیر ختم می شود. استقرار تمثیل نیست زیرا نتیجه

استقرار و تمثیل تفسیر نیست

برهان لیمی (علت) ۱- برهان که حد وسط علت ابیات و ثبوت اکثر برای اخصر است. **اسام برهان**  
عالم ابیات: عالم ذهن است. ۲- در برهان لیمی حد وسط علت (عالم ثبوت: عالم خارج است) است.  
۳- در برهان لیمی از علت به معلول می رسم.

برهان انی: حد وسط در این برهان فقط علت ابیات اکثر برای اخصر است (علت ثبوت نیست)

۱- در برهان انی: حد وسط هم معلول است. **لیمی**  
در برهان حد وسط علت تفسیر به نتیجه است لذا به حد وسط واسطه در ابیات اکثر برای اخصر می گویند.

تفسیر علت اکثر این معمول بر این موضوع عمل شده با این موضوع ارتباط دارد. حد وسط است.

مثال برهان لیمی:

این طلبه کوشا است  
هر طلبه ای که کوشا باشد موفق می شود  
این طلبه موفق می شود

حد وسط: کوشا بودن  
اخصر: طلبه  
اکثر: موفقیت

حد وسط علت موفقیت طلبه است.  
کوشا بودن، اکبر، اخصر

از علت به معلول

سوال بریکانانی :

این طلبه موفق است /  
حرطه این که موفق باشد حتماً کوسا است .  
پس این طلبه کوسا است .

حد وسطا : موفقیت  
اصغر : طلبه  
اکبر : کوسا بودن  
حد وسطا معلول است و کوسا بودن  
علت است .

بریکانانی

این آهن حرارتش بالا رفته است  
هر آهنی که حرارتش بالا رود نرم می شود  
پس این آهن نرم شده است .

حد وسطا : بالا رفتن حرارت /  
اصغر : آهن  
اکبر : نرم شدن  
حد وسطا علت نرم شدن است .

بریکانانی

این آهن نرم شده است  
هر آهنی که نرم شود حرارتش بالا رفته است .  
پس این آهن حرارتش بالا رفته است .

حد وسطا : نرم شدن  
اصغر : آهن  
اکبر : بالا رفتن حرارت  
حد وسطا معلول است

# اعتسام بر یک آنی ← حد وسط معلول البر است

حد وسط و البر هر دو معلول یک علت هستند.  
فقط اسنان علم به وجود لکن از آن دو (حد وسط یا البر) جدا کرد به علت دست قر باید بود از دستای به علت به معلول دوم (بر از حد وسط یا البر) هر دو

این قسم بر یک آنی ← از معلول اول (حد وسط یا البر) علت هر یک دوم هر دو دارد

از علت به معلول دوم (حد وسط یا البر) هر یک

این طلبه بصیرت دارد

هر طلبه ای که بصیرت داشته باشد همراه نمی شود

پس این طلبه همراه نمی شود

(عصاره علم و معرفت: بصیرت داشته)

(بصیرت داشتن و همراه شدن هر دو معلول یک علت است و آن علت، علم و معرفت است.)

حد وسط: بصیرت داشتن  
اصغر: طلبه  
اکبر: همراه شدن

اسنان موجودی فقیر است

هر موجودی که فقیر باشد وابسته به غنی است.

پس اسنان وابسته به غنی است

حد وسط، فقیر بودن / اصغر: اسنان / اکبر: وابسته به غنی

هر دو معلول یک علتند: مخلوق بودن (فقیر بودن و وابسته به غنی)

برهان نظم، یک برهان انی است  
 در برهان کمی، شما از بالا برپایس و ساری. در برهان انی از پایین به بالا میری  
 مگر علت علت از معلول بیشتر. (مگر از انی بالاتره)

(اوه هم حسرت علیه السلام در عای عرفه می فرمایند کور بار حیرت نه از مخلوق  
 به تو می آید من از تو، مخلوقات رویتا ختم  
 می شناسند

### انقسام برهان کمی

این طلبه کوی است  
 هر طلبه ای که کوی با بر موفق می رود  
 پس این طلبه موفق می شود

- علاوه بر
- علاقت موفقیت: کوی بودن
- ① موفقیت برای طلبه (علت نبوت اکبر برای اصفی)
- کوی بودن علت اکبر است
- ② موفقیت
- ③ طلبه موفق (اصغر)

لحمی مطلق: یعنی حدودا علاوه بر اینک علت

وجود اکبر برای اصفی است و در عالم  
 ابدات هم در عالم نبوت علت خود اکبر است  
 و چون وجود اکبر برای اصفی است لذا حدودا  
 علت وجود اصفی هم محسوب می شود (سبب تا علت)

برای حدودا لحمی مطلق پیدا شد  
 علت کوی اکبر برای اصفی  
 کوی بودن موفقیت برای طلبه  
 کوی بودن علت موفقیت  
 ② کوی بودن  
 ③ طلبه موفق

لحمی غیر مطلق: حدودا علاوه بر اینک علت

وجود اکبر برای اصفی است و علت وجود  
 اصفی هم نبوت موفقیت برای طلبه است  
 کوی بودن ② علت دارد  
 علت حدودا کوی برای اصفی  
 خود اصفی

حدودا علت این ۳ تا شد  
 کوی بودن

این ساختمان بنا دارد

هر ساختمانی که بنا داشته باشد استحکام دارد

ساختمانی که مستحکم نباشد  
 هم بنا دارد (اکبر)

پس این ساختمان استحکام دارد  
 وجود اکبر برای اصفی

حدودا: هم علت استحکام داشتن ساختمان  
 هم علت وجود اصفی است

حدودا: بنا داشتن

اصغر: ساختمان مستحکم

اکبر: استحکام داشتن

# سوره مقدمات پرهان

۱) مقدمات باید لغت را خاص باشند. (لغین به معنای خاص منظور است)

۲) در بیان کمی طبیعت و ذات مقدمات بر نتیجه مقدم باشند زیرا مقدمات علت نتیجه اند (اول کوشش بعد موفقیت)

۳) مقدمات در عالم ذهن هم از نظر زمانی مقدم بر نتیجه باشند تا آنکه انسان در عالم خارج بیا توکل به مقدمات به نتیجه برسد. (اول مقدم روی خنیم بعد به نتیجه می رسیم)

عالم ماده از نظر زمانی مقدم است تا عالم بزرخ اما عالم بزرخ از نظر انبی مقدم است.

۴) مقدمات در عالم ذهن شناخته شده تر از نتیجه باشند (عبء معرفت باید اعراف از معرفت باشد)

۵) مقدمات باید نتیجه مناسب داشته باشند مناسب از نظر بیان لغت معقول مقدمات ذاتی اول باشند

۶) مقدمات ضروری باشند. لغت محل معقول بر موضوع با بصورت ضرورت ذاتی باشد یا بصورت ضرورت وصفیه باشد. *حدا حد است اجزای حیوانات* *هر آبی رنگین است*

۷) مقدمات لایق باشند لایق معقول بر هر امری تا وقتیه موضوع در هر زحافا عمل شود *باشند*

ضرورت معقول برای موضوع تا وقتیه آن صفت رود *وقتیه بخار به وسیله شنیدن است* *باشند* (ضرورت وصفیه)

مسائل برهان کمی معلق :

① مومن تقوایب می کند  
هر مومنی تقوایب کند رستقار می شود  
پس مومن رستقار می شود

حد وسطا : تقوایب کردن  
اصغر : مومن / اکبر : رستقار  
حد وسطا علت رستقاری مومن است  
① رستقاری برای مومن ← علت بیوت اکبر برای اصغر  
② تقوایب کردن ← علت رستقاری  
③ مومن رستقار ← اصغر  
( رستقاری علت این ۳ تا شد )

② جانوران فعالیت اراده دارند

جانوری که فعالیت ارادی دارد حی است .  
پس جانوران حی هستند .

حد وسطا : فعالیت اراده داشتن / حد وسطا علت حی بودن است  
① حی بودن برای جانوران ← علت بیوت اکبر برای اصغر  
② فعالیت اراده داشتن ← علت حی  
③ جانور حی ← اصغر

③ انسان ممکن الوجود است

هر ممکن الوجودی محدود است

پس انسان محدود است / محدود بودن برای انسان ← علت بیوت  
ممكن الوجود بودن ← علت محدود بودن  
انسان محدود ← اصغر  
اکبر

مسئله برهان غیر مطلق :

- ۱- علت وجود کبر برای اصغر
- ۲- خود اصغر

① - فتنه از قتل بزرگتر است  
 حرفتیه ای از قتل بزرگتر باشد و نه کبیره است  
 پس این فتنه نه کبیره است

حد وسط / بزرگتر از قتل بودن / اصغر فتنه / کبر بکنه کبیره

حجاب (عنوان) من فرضیه اجتماعی / من قانون الزام آور است

هر قانون الزام آور / اختیاری نیست

پس حجاب در اجتماع / اختیاری نیست

برهان کبر مطلق

حد وسط / قانون الزام آور / حد اصغر / حجاب / حد کبر / اختیاری نبودن

۱- علت عمل شدن کبر برای اصغر / ۲- علت اختیاری نبودن حجاب / قانون الزام آور  
 ۱- علت خود کبر / اختیاری نبودن / قانون

این انسان سخته اسر به نهایت رسیده است

همچنانکه هر سخته به نهایت برسد، فرج و کسایش خواهد بود

این انسان بر اسر فرج و کسایش حاصل خواهد شد

حد وسط ارتباط برقرار کند  
 بین کبر من و صلب کبر

حد وسط : به نهایت رسیدن سخته

کبر : فرج و کسایش حاصل شدن

اصغر : انسان سخته اسر به نهایت رسیده

کبر غیر مطلق

① اول : علت کبر برای اصغر

در کبر این مثال می آید

برگن انی

- ۱- حدود معلول اکبر
- ۲- حدود و اکبر خرد و معلول تک علت باشند

۱) این آب منبسط شده است  
 حرارتی که منبسط شود حرارتی بالا رفته است  
 پس این آب حرارتی بالا رفته است

۱- حدود : منبسط شدن / اصفه آب / اکبر : بالا رفتن حرارت  
 معلول

۴۴  
 معلول

۲) این آب حرارتی <sup>بالا</sup> دیده است  
 حرارتی <sup>بالا</sup> ببیند ، منبسط حرکت  
 پس این آب منبسط شده است

حدود : حرارت بالا دیدن / اصفه آب / اکبر : منبسط شدن



معانی ذاتی در مفعول  
 ۱- ذاتی باب کلمات : آنچه که ذات و موجود است  
 و هستی سر را شامل می شود و در مقابل  
 عرضی است  
 جنس - مفعول یعنی ( ذاتی )  
 ۵- ذاتی در باب  
 عمل

۲- ذاتی باب عمل و عروض : معمول ذاتی

این معمول ذاتی برای موضوع  
 یا وضع شده برای موضوع  
 این معنی حیوان است  
 انسان حیوان است  
 الالف افطس  
 بنی  
 چنین بود  
 لفظ فطوست برای بنی که وضع شده  
 پس افطس معمول ذاتی برای بنی  
 (عرب و انسان که چنین بنی می شناسند)  
 در تعریف موضوع آورده می شود  
 چون کبر از مقومات است  
 جنس معمول ذاتی

۳- ذاتی در باب عمل (معمول بالفهمه و معمول بالعمه) اصل معنی  
 معمول که بواسطه معنی شدن چیز بر موضوع عمل می شود  
 انسان کاتب است . میز سیاه است  
 دریا آبی است .  
 معمولی که در ذات موضوع وجود ندارد  
 نوز ذاتی در بنی  
 نوز ذاتی در بنی  
 نوز ذاتی در بنی

معمولی که از معنی ذات موضوع  
 نرفته شده و بدون معنی شدن  
 چیز دیگر بر موضوع عمل می شود  
 وجود موجود است . انسان ناطق است  
 نوز ذاتی در بنی  
 نوز ذاتی در بنی  
 نوز ذاتی در بنی

۴- ذاتی در باب عمل (عمل ذاتی ادبی و عمل سایر صنایع)  
 انسان در مفعول ناطق بوده  
 انسان ناطق است .  
 عمل مفهومی معمول  
 بر موضوع  
 اعتقاد مفهومی موضوع بر معمول  
 انسان ناطق بود

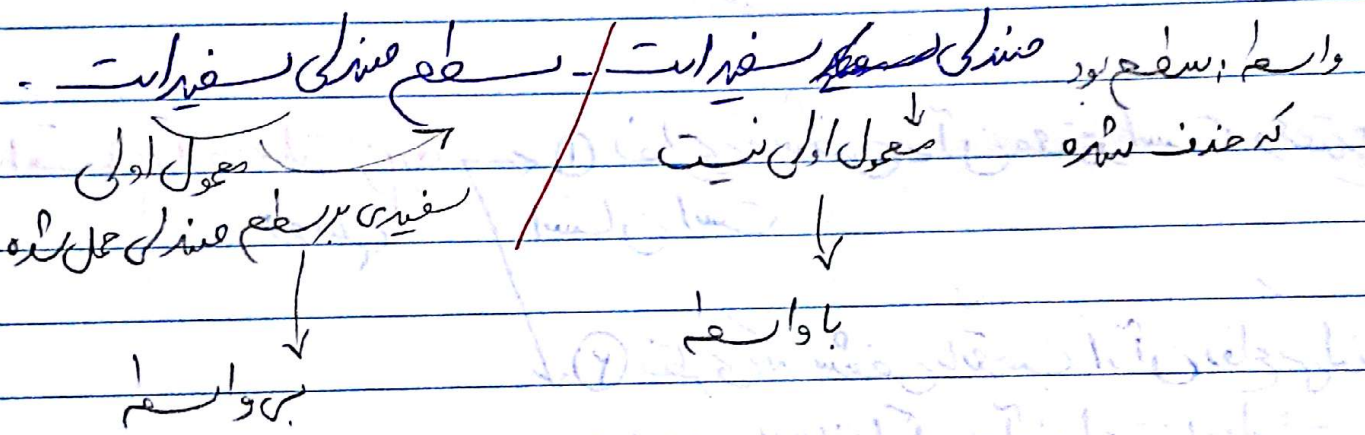
عمل مفهومی معمول بر موضوع  
 عمل مفهومی معمول  
 صوره خرد بین  
 عمل مفهومی  
 انسان صنایع است  
 ناطق بود  
 مفهوم انسان در مفعول ناطق بود

علت و معلول

۵- ذاتی در باب علل در مقابل اتفاق است؟ آنچه علت محقق یک معلول باشد علت ذاتی

معنای ذاتی در ضیق ترمیم ۱ و ۲ است  
غیر محقق در اتفاق  
علت اتفاق

معنای اولی در معمول برای عمل شدن بر موضوع احتیاج به واسطه ذاتی برهان باشد به این معنی معمول اولی



- ۱- ذاتی باب کلیات
  - ۲- ذاتی باب عمل و عرض
  - ۳- ذاتی در باب عمل (معمول باللفظیه و بالهویه)
  - ۴- ذاتی در باب عمل (ذاتی اولی و ثانوی)
  - ۵- ذاتی در باب علل در مقابل اتفاق است
- معانی ذاتی در ضیق

**اصولاً ما جدل ←** جدل : صناعت علمی که انسان به کمک آن  
 بتواند برای اثبات نظر خود دلایل بیاورد و در گذر از  
 مقدمات مسلم تکلیل شده باشد.

و مفهوم : رأی ملتزم به معنی نظری که شخص  
 به آن التزام دارد.  
**بای بندی**

**اقسام رأی ملتزم به ←** ۱) نظری که شخص به آن معتقد است و عقیده  
 انسان است.  
 (رونی)

۲) نظری که شخص با تعجب از آن دفاع می کند  
 و نیز بر فتنه بدون اینکه به آن اعتقاد داشته  
 باشد.

**دلیل نیاز به جدل :** انسان بنا به زندگی اجتماعی خویش با هم زرعان خود  
 دچار اختلاف در عقاید دینی، سیاسی و اجتماعی می شود ولی جهت

نمی تواند برای اثبات نظر خود از برهان استفاده کند لذا گاه هر اوقات  
 مجبور به استفاده از جدل و مناظره می شود.

دلایل عدم استفاده

از برهان

(دلایل استفاده از جدل)

۱- هر مسئله ای یک جنبه حق دارد و یک جنبه باطل  
فقط برای جنبه حق یک نقد برهان و حقیقت دارد  
لذا هر دو گروه متخاصم نمی توانند از برهان استفاده  
کنند. دشمنی به ناچار یکی از گروه را باید  
از جدل استفاده کند

مناظره کی او با بهمان  
عبدالاعین

۲- عامه مردم نمی توانند مقدمات برهان را ادراک کنند  
زیرا مقدمات برهان عقلی محض هستند و هدف  
جاوله کنندگان فهمیدن حرف حوز به حرف مقابل

۳- عاجز بودن انسان از آوردن برهان او را  
ناچار به استفاده از جدل می کند

۴- آوردن برهان احتیاج به قوت عقل دارد.  
لذا افراد مبتدی که تازه با علوم عقلی آشنا  
شده اند قدرت آوردن برهان ندارند پس از  
جدل استفاده می کنند

تفاوت های  
جدل و برهان

۱- مقدمات برهان حق واقعی هستند.  
مقدمات جدل ملات هستند.

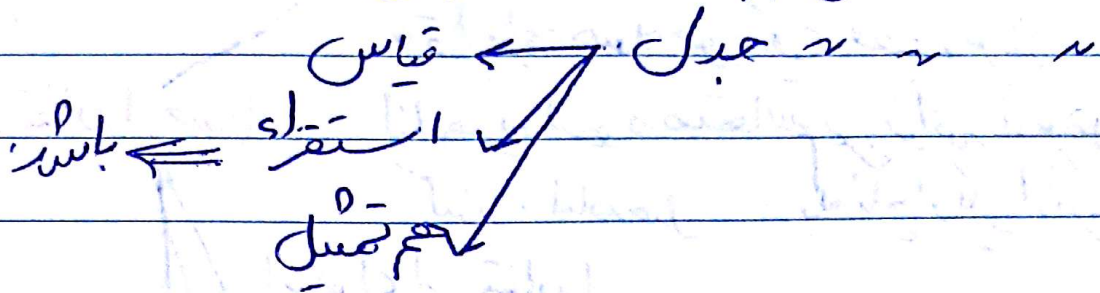
۲- جدل بین دو گروه (دو فرد) متخاصم است.

اما چون هدف برهان رساندن انسان به حقیقت است  
گاهی اوقات در روزی بوده و شخص برای نجات خودش برهان  
می آورد

۳- هر مسئله ای یک جنبه حق دارد و یک جنبه باطل

فقط برای جنبه حق برهان آورده می شود لذا هر دو گروه  
متخاصم نمی توانند از برهان استفاده کنند. اما در جدل هر دو گروه می توانند از جدل  
استفاده کنند. ←

۴ صورت و شکل برهان قیاس است



۱- استقراء: استقراء نوعی قیاس است که در آن از موارد جزئی به کلی می‌رسد. مثلاً: این گل قرمز است، آن گل قرمز است، پس همه گل‌ها قرمز است.

۲- محصول: محصول نوعی قیاس است که در آن از کلی به جزئی می‌رسد. مثلاً: همه انسان‌ها می‌میرند، علی انسان است، پس علی می‌میرد.

۳- بانی: بانی نوعی قیاس است که در آن از کلی به کلی می‌رسد. مثلاً: همه انسان‌ها می‌میرند، علی انسان است، پس علی می‌میرد.

۴- استقراء: استقراء نوعی قیاس است که در آن از موارد جزئی به کلی می‌رسد. مثلاً: این گل قرمز است، آن گل قرمز است، پس همه گل‌ها قرمز است.

۵- محصول: محصول نوعی قیاس است که در آن از کلی به جزئی می‌رسد. مثلاً: همه انسان‌ها می‌میرند، علی انسان است، پس علی می‌میرد.

۶- بانی: بانی نوعی قیاس است که در آن از کلی به کلی می‌رسد. مثلاً: همه انسان‌ها می‌میرند، علی انسان است، پس علی می‌میرد.

**فوائد عدل**

۱) توانایی معادلی (صل کننده) برای تقویت نظرات خود و مجبور نمودن طرف مقابل (خضم) به پذیرش آفت

۲) ریاضت ذهنی و تقویت ذهن برای تحصیل *بمنظور فشار آوردن*  
صدقات منطقی

۳) به دست آوردن حق و تقویت در مسائل که برای انسان عارض شده

۴) تحصیل (آسان شدن) علم به مصداقات برای متولم مبتدعی *متعلم باشد و تردید با آزمون بر خرد می کند*

۵) تقویت روحیه کسری که طالب علم به خضم است

۶) تقویت روحیه رئیس قوم که وظیفه محافظت از عقاید افراد قوم خود را دارد *آینه نشین*

۷) تقویت روحیه کسانی که وظیفه دفاع از حقوق مردم را دارند

**طرفین عدل**

مُجِب : کسی که محافظت و وضع خود است و نهایت تلاش دفاع می کند  
این است که حرف مقابل او را مجبور به تغییر وضع خود نکند

مُجَب : (نقش اصلی در عدل داده) کسی که ناقص وضع مجیب است *دفاع می کند*

مرحل چهارگانہ جہل

موجب سائل و ...

۱- سائل می کند وضع موجب را که خصم او است  
نقض کند و به تدریج و غیر مستقیم اظهار  
میرکند خصم را تا سلم نظر خود نماید طوری که  
حرف مقابل متوجه به تمام او به افکارش نشود  
سوال: آیا این مطلب این چنین است؟  
بعضی باعث ورود به جهل می

۲- سائل تلاش می کند از موجب اعتراف  
و تسلیم به مقدّماتی را بگیرد که غیر مستقیم  
وضع او و نقض شود. آیا خدا ظالمه منوبند  
بعضی در زود؟

صغیرا اعتراف بقبره از من که مراد است  
کننده هستن

۳- سائل با اعترافاتی که از موجب گرفته  
قیاس جہلی تشکیل می دهد تا با آن قیاس  
وضع موجب را نقض کند

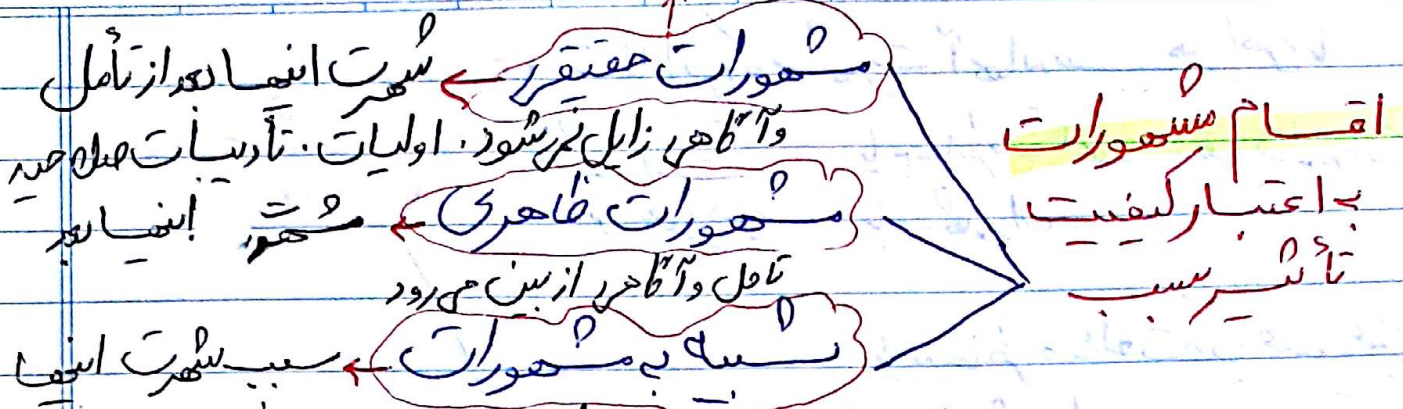
۴- موجب در دفاع از موضع خود قیاسی از مسجورات  
تشکیل می دهد که صحیح مردم و از جمله سائل را  
مجبور به پذیرش می نماید.

مسجورات ← مشترک بین سائل و موجب است

میادی جہل

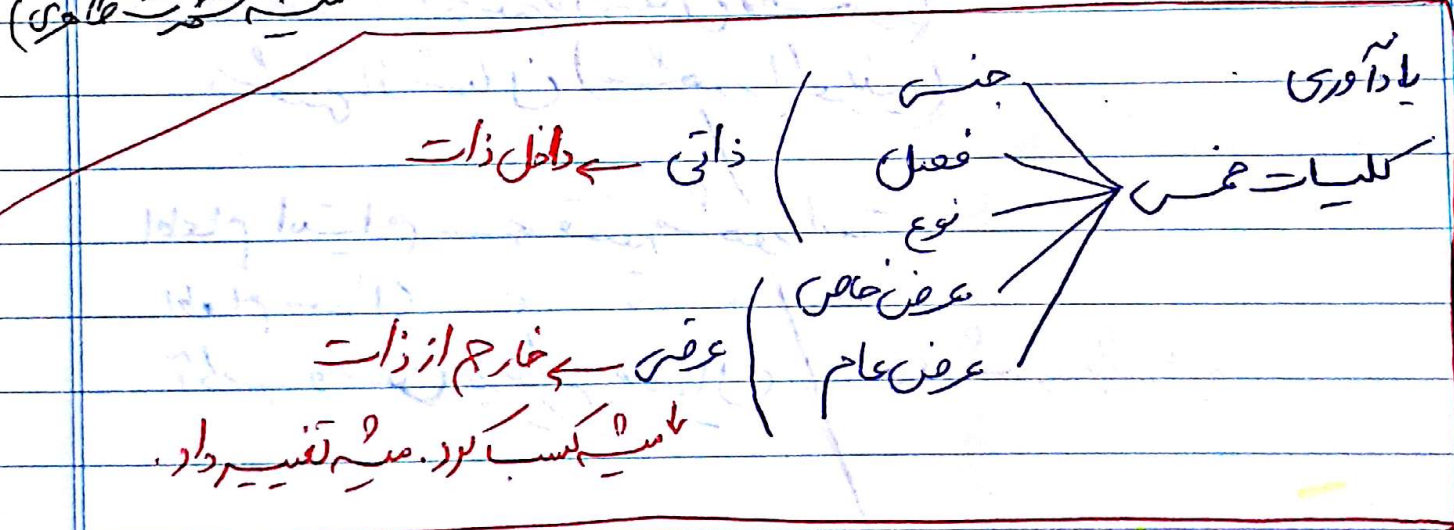
مسلمات ← بیشتر سائل استفاد می کند

باین قسم مسجورات کو جدول سر و کار دارم

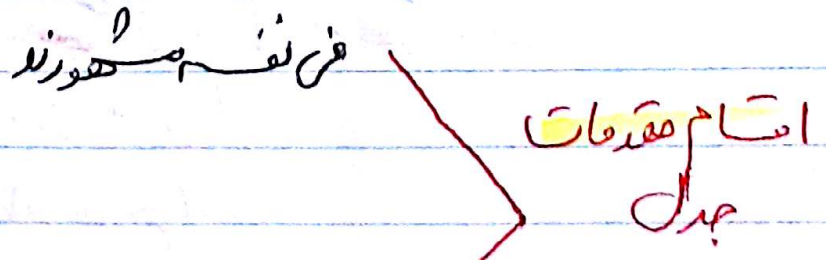


لا تفسر الظالم ان كان اذاک حقیقہ  
متماثر

ظالم راجع برادرت باشد، نہ سبب یا ذکاں ظاہری (بہترین سبب سے) حقیقہ  
سببہ بہ مسجورات (ظاہری)



مقدمات جدول: ہر چہ از مبادی جدول باشد باید مبادی جدول ختم شود  
توضیح  
بعضی مقدمہ ہر برای قیاس جدول استغفار سے نہیں ہوتی



یا غیر مسجورند ولی بہ مسجورات رجوع می کنند



# ① مَعْرُوفَاتُ بِالْقُرْآنِ

۱- قَضَائِيَّاتٌ كَرِهَتْ أَهْلَهُ سَبَّ هَرِاحِيٍّ بَا

يَا بَخَاظِرُ مَا حَبَّبَ لِي قَضِيَّةَ غَيْرِ مَعْرُوفٍ  
بِاسْمِ مَعْرُوفَاتٍ

مَعْرُوفَاتٍ  
إِنَّ هَرِاحِيٍّ

اجوع به معرورات  
آدمه اند

يَا بَخَاظِرُ مَخَالَفَتِي قَضِيَّةَ غَيْرِ مَعْرُوفٍ  
بِاسْمِ مَعْرُوفَاتٍ

سؤال صاحب: بلند کردن احترام رهبر (معهود)

سُحَابِيٍّ مَا أَمْرَانِي كَرِهْتُ هَرِاحِيٍّ بِاسْمِ مَعْرُوفَاتٍ بِالْقُرْآنِ

سؤال مخالفت: دوستی با دوستان (معهود)  
دوستی با دشمنان (معهود بالقرینه)  
غالف قطنه بالادت

اطعام ایتام ← قطنه معرورات

اطعام مسکین ←

آداب و سنن نیز برای مسکین ← معهود بالقرینه

# ② قَضَائِيَّاتٌ كَرِهَتْ أَهْلَهُ سَبَّ هَرِاحِيٍّ

قَضَائِيَّاتٌ كَرِهَتْ أَهْلَهُ سَبَّ هَرِاحِيٍّ سَبَّ هَرِاحِيٍّ

سؤال: تمام قضایای غیر معهودی که ختم به معرورات می شوند  
تقریه به بدبختی می شوند

حسن عدل ← عدل حسن است  
فهم ظلم ← ظلم قبیح است

خدا حکم است  
پس خدا عادل است

مسائل جدول: هر قصیده ای که عین آن یا مخالف آن را مسائل یا از معنی

ببرسد ربط مسائل

چرا عین برون مفعول آریا: عین مفعول قرار می رویند (در جدول آریا)

هر علمی نافع است  
آریا هر علمی نافع است؟ عین قصیده  
آریا شعر و جارو نافع است یا نه؟ مخالف قصیده  
مسائل و مسائل می پرسد مقدمه رو معنی میدهد

مقدمه جدول: قصیده ای که معنی تسلیم آن شده و مسائل آن را  
ربط به معنی  
جزئی از قیاس فرار می دهد

آریا هر علمی نافع است؟ در جواب: بله و نامی کامل مفعول است  
مقدم

مسئله اول: زیرا سوال از مشهورات این  
قصاید را مورد شک و تردید قرار  
می دهد در این صورت معنی دقیقاً  
موضوع گرفت و مخالفت می کند  
سوال: آریا ولی فقیه را قبول داریم؟ ← علم برای مسائل  
آریا قبول داریم برای یک خانوار باید مدبری وجود داشته باشد

قصایدی که صلح است ندارند  
جزء مسائل جدول باشند  
احسن

ماهیت یا علیت آریا

۲. زیرا سوال از علت و عرین اشیا مفیای بحث را از حد دور کردن و وارد تعلیم و تعلم می شود

عقده چهارم و پنجم بر روی صفت  
 آیا ولی فقید در جادیه باید باشد؟ چرا ولی فقید باید تو جامع باشد؟  
 مرفوع ماره مضمون کند

مطالب حد: حد در تمام مسائل معرفتی و علمی از جمله مباحث فلسفی و غیر سیاسی اجتماعی و... مفید است

۱) مقهورات حقیقه مطلق: چون این مقنایا  
 قنایا بر یک با یک حد  
 اثبات نمی شود  
 استنات حد  
 برای هر انسانها مقهور هستند و کسی نمی تواند  
 در اینها شک و تردید کند و برای اثبات آنها  
 حد بنا و در این مقنایا مثل بی نقصات هستند  
 که بنا بر هر یک از آنها در حد و کسب در این مقنایا را انکار کند مستحق عقوبت  
 یا عقوبت است - انانته انکار کل بزرگتر از جز است  
 اجتماع نقیضین محال است - این مقهورات حقیقه مطلق

۲) مقنایای ریاضی: زیرا این مقنایا بر پایه  
 حس و تجربه اثبات می شوند و حد کار بر روی در این مقنایا ندارد  
 (نه تونی با حد جا بندازی که ۲+۲ می شود ۴)  
 عادت در اثر اعتقاد نیست

کفله در اثر اعتقاد ایجاد می در اثر تکرار نهادن می  
 کلاه حد

۳) سائل محسب استفاده ملاحظه معادل توانایی استفاده از مقهورات و ملاحظات  
 را در ۲ جا با طریقه باشد - ۱- هنگام استدلال آوردن برای خفم

۲- یا برای مقبول شدن تو و خفم  
 اجتناب از

۲۸۶-۲۸۸

موضوع

موضوع یعنی اصل یا قاعده لیس که مقننای می شود از آن ساخته می شود

موضوع

لازم نیست حتماً خودش می شود یا با دیگر اوقات می شود است  
گاهی اوقات می شود نیست.

مثال

اگر کسی از فتن در یک موضوع موجود باشد فتنه در فتنه  
آن موضوع موجود است. قاعده لیس

اذا جاء الحق زهق الباطل

حکامه معاصرت با تامل مذموم باشد پس قلم را بر با عالم  
هم مذموم است.

هرگاه عالم زیاد باشد فخرکم می شود.

بسیار مواضع می شود نیست. دلیل می شود نبودن مواضع:

تصور کنیم سخت تر از تصور کنجهاست برای علوم جامعه. باین دلیل  
موضوع از معجزات که برای عوام مردم روشن هستند نمی باشد.  
(عوام مردم اصل و قواعد لیس روشی شوند درک کنند)

فایده موضوع: معادل توانایی پیدا می کند که تعداد اندک مواضع را حفظ  
کند تا مقننای می شود مفید در جیل را از این مواضع بسیار  
و در جیل استفاده کند.

وجه تسمیه موضوع : اثر اوضاع حقیقی و کبری و کبری و معنی بودن  
 جایگاه

معانی که مواضع و حقیقی باشد می تواند در جایگاه باید از این استفاده کند بلکه باید  
 طبق اون قاعده کسری و معنای صحت و سقم و سازه که متناسب با  
 محقق باشد.

حقیقه  
مطلقه  
مضمرات  
مضمرات  
مضمرات  
مضمرات  
مضمرات

**ادوات اربعه جمل**  
(انبارگی می گانه جمل)

راد هر علم و مذهبی که قدرت ابیات آن را دارد،  
تفاوت

**دلیل نی زاین ادوات**  
انبار

اگر کافل این مضمرات را تفاسد در جن جمل  
باید از طرف مقابل در خواست یاد آوری و مراجعه  
مضمرات را بگذر و همین امر باعث فوت وقت و  
تضعیف او می شود.

**۲) قدرت بر تخفیف معانی الفاظ مسترد منقول**

**مسلك** - متواضعی - متباين - مترادف

لفظی که بر همه لسان  
صدی می نهد در برابر

و جملات را با معانی مختلفی  
در آن لفظاً

**۳) قدرت تخفیف مکالمات: ایای کد شباهت**

از آنکه هم سره ساخته می هم شراب  
هم از معنوی ماسک  
زبان (تاقبل از غرور و حرارت بسینه می شراب)

**۴) قدرت بیان شباهت بین ایای مختلف**

در چه متدلیزم مفهوم انسان از میلیاردها انسان مختلف  
باید وجه شباهت ایای مختلف را بناسد  
در چه مستر که با بد وجه اشتراک رو قبیل  
تصغیر بظلمت (تقت)

(سره مقدسه چهار گوشه خون بر نیزه از سلطان رو دور صلینه)  
(سره مستدر و کم صلینه بر این جوانخاسته نه امان از در اجم نذرن)

و قطع را می ملتزم به

تعلیمات سائل ← ساخت موافقی که مقدمات محور از آنها  
ساخته می شود

۱) ساخت و در آن که بعد غیر مستقیم معصی  
را و ادار به تسلیم مقدمات کند سوال با آن بیرون

۲) بروسیای اعتراف گرفتن از معصی، تادیر نحایت  
و قطع معصی را قطع کند (بعد مستقیم)

روسای اعتراف گرفتن از معصی  
۱) اولین سوالات سائل از اصل مقدماتی  
که او مقدمات معصی را و ادار به تسلیم آن کند  
بلکه با مقدماتی متناسب جدول را شروع کند

مقدمات جدول شده از  
اصل مقدمات سوال کن

۲) وقتی سائل خواست معصی را و ادار به تسلیم  
اصل مقدمات مورد نظر خود نماید سوال را از  
اصل مقدمات بگذرد

سوال خود را از این موارد شروع کند  
۱) یا امری که اعم از مقدمات مورد نظر او

- ۲) احسن
- ۳) مساوی
- ۴) برتر
- ۵) تقصیر

۳) مقدمات را مرتب نموده بلکه جنبی مقدمات  
را هم بریزد تا خضم نتواند قیاس تشکیل دهد

در سوالات خود را غالب فهم حقیقت جلوه دهد

اداره روسی جای اعتراض نرفتن

تعلیمات سائل

۵) در مقدواتس از سائل کو خبر کو زیاد استفاده کنیز و ادعا کنیز که این خبر کو مشهوره تا ختم از انکار این مثل ها و خبر کو بت سر و آنها را قبول کنیز

۶) که مس را با مطالبی مخلوط کنیز که برای رسیدن به مقصودش نافرمانی کنیز تا ختم متوجه اصل قضیه نشود

۷) تعداد سوالات را زیاد کنیز تا ختم خسته شود تا راحت تر تسلیم شود

۸) وقت خراست پس از مقدمات اصل قضیه را مطرح کنیز باروس کی محکم بدون شک و تردید قضیه را بخوبی مفرم کنیز

۹) راه های تاثر نشانی ختم را بسناسد (طرف اوس حساسه)

۱۰) وقت در نهایت بر ختم بیروز شد، اورا تحسیر و تحقیر کنیز

۱) (الفاف) سعی کنیز حالات سائل را تغییر داده و تغییر یافته آنها را از سائل بیبرد (الفافه سفن نقتن)

۲) سائل را مغول به امور کنیز که او را از رسیدن به مقصودش دور نماید تا وقت بیکتری صرف شده و سائل از اصل قضیه باز ماند. (اشغال، مشغول کردن) سئل در کلام سائل کلمه مستدک لغت پیدا کنیز و معانی آن را ذکر و تفسیر کنیز تا از اصل قضیه دور شود. عین، طله، بصیر

۳) (استماع) از اعتراض کنیز و ختم او را تقصیر کنیز استماع

تعلیمات  
معیب  
(مراصل خواب  
معیب)



(۴) **اعتراف** (۱) یا اعتراف را علیه کند و اعلان کند که او طالب حق و انصاف و عدل است

(۲) یا اعتراف نکند مثلاً بگوید اصحاب این مذهب یا علم برتر در آن حدک داریم چنان مثلاً اعتراف نکردند یا بشوند: من نیاز به مواجهه و مسأله دارم و بعد دوباره با شما صحبت کنم (بایقاً نمی‌توانم ... باید بر سرش گفت)

(۵) بین مسووری که مسائل از او اعتراف به آن را می‌خواهد و نقص و ضعف <sup>دعا الله</sup> مذاقته کند <sup>تعلیق کند</sup> مثلاً به مسوور قیود و شرایطی اضافه کند به مسوور نزاع انصافاً تطبیق نکند که به موضوع من ربط نداشته باشد

۱- حق عمل در مقابل است (انصافاً انصافاً)  
۲- حق خود و حق شناسی

حدک به با عجاب یا به بی عجاب  
مثلاً = عوز - حد و حدود طلبی - و دنا = طالبی

آن یا استغفر رشتن و عیوض نمی‌کند (در هر حد ندره)

باید - انصافاً  
تعلیق کند

معنای لغوی: خفویت با شسیر

تکلیف  
تفیل (تکلیف)

معنای اصطلاحی: هر قیاسی که نتیجه اش نقص و ضعیف طرف مقابل باشد تکلیف

توحید: مضمون حق و جانبداری

مغالطه: طرف دوم اشتباه اندازی

خفویت برهان

برهانی: مواردی از یقینات است

اقام تکلیف

جدلی: ~ ~ محاورات و سخنان

ضمری: ~ ~ از سبب یقینات است و صورتش شبیه برهان است.

مغالطه یا تکلیف  
مغالطه

مغایبه: ~ ~ از سبب محاورات و سخنان است و صورتش شبیه جدلی است

یا حقیقتاً کسی که قیاس مغالطه می کند و چاره اشتباه سهوشده

دلیل سفینه و مساف  
مغالطه

باید به محمد عقده به اشتباه انداختن طرف مقابل را دارد  
باید این کار داریم

حجب منفعت یا دفع ضرر

۱- به قصد صدق و برای مصلحت پسندیده‌ای انجام می‌شود. **امتنان**

جان و مال و آبرو فرزند در خطر

**اغراض مغالطه**

ادراک

۲- به قصد دفاع از باطلی که طرف اصرار بر باطلی دارد (تجارت) **عناد**

۳- از روی غرض فاسدی انجام می‌شود **مسئله رایجی**

من در این سلف منستم دارم **شیران رویه**  
استیفاء مندر از من **طلب برتری بر شیران**

خنده با صومعه پر شویم **تکبر برای**  
چیران نقص منزلت

۴ **طنع و غیبت از سوی کسی که نواقص اخذ می‌شود**  
خود را به این واسطه می‌خواهد بیوشاند

**فایده مغالطه** به پرهیز از بهرام انداختن در استیفاء و حفظ خود از باطل

من خودم مغالطه نمی‌کنم یا کسی روی استیفاء نمی‌کنم

توانایی دفاع در مقابل مغالطه بران **غیبت نمی‌کنم**

**موضوع مغالطه** هر چیزی که موضوع برهان و حیل است، موضوع مغالطه هم می‌تواند باشد

**مواد مغالطه** **مبهمات و وجهیات**

وجهیات داخل در مبهمات می‌شوند. (بسی از اقسام مبهمات) چون توهم می‌شود که حکم را دارند  
محمولات **محققان**

ترس از سوگند (امر وهمی) - ترس از تاراجی **ذهن من اینبار**  
ترس از مار (امر عقله) **منه‌ی دارد**  
حکم عقلی می‌کند

ترس باید مایه **عقل** داشته باشد

از آن جمله، تقسیم ذاتی خرابه

### اجزای مقاله

اجزای ذاتی: مقننایی که زانسان اعتقاد می‌کنند  
صورت عیب ما که در مقاله استفاده می‌کنند.

اجزای عرضی: امور خارج از مقننایی مقاله  
سؤال: تسوس افتاد استغناء

داعش و سیداه برابر مقاله

اجزای ذاتی مقاله: ماده: مقاله گفته مواد استباه برای قیاس  
خود استفاده می‌کنند تا مخاطب را به استباه انازاد

صورت: مقاله گفته سؤال استباه برای ترکیب  
مقدمات استفاده می‌کنند.

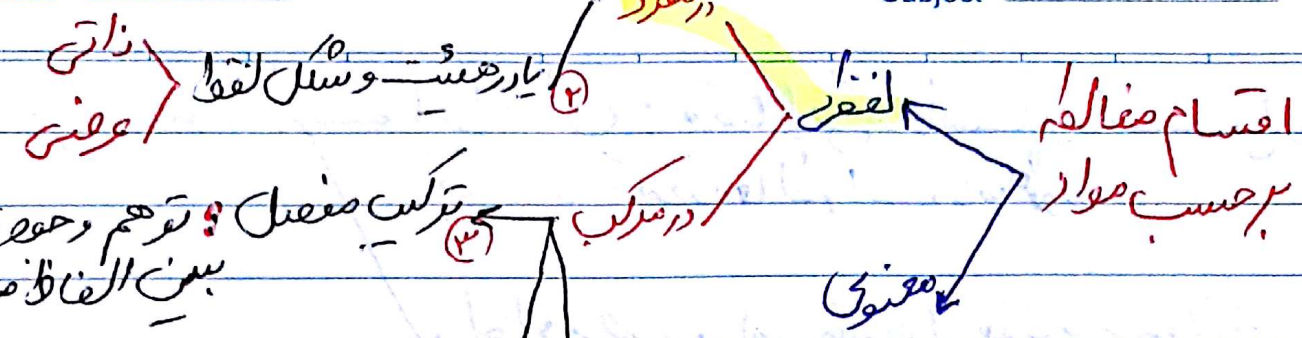
اعتماد ماده مقاله: مواد مقاله فر نفعه کاژنند و مقاله گر آنها  
صادق جلوه می‌دهد یا مقننایی سنع و زست  
هستند و مقاله گر آنها را جز مشهورات جلوه  
می‌دهد.

یا مواد مقاله در واقع نفعه قیاس انازند مقدمات  
و مقاله گر آنها را مقدمات قیاس جلوه می‌دهد

لا مقننایی به مقننایی

یا مواد مقاله اعراف از نفعه نفعه و مقاله گر  
آنها را اعراف نفعه می‌دهد.

مغالطه اشتراک  
Date \_\_\_\_\_  
Subject \_\_\_\_\_



ترکیب مفصل: توهم وجود ترکیب  
بین الفاظ مفرد

ترکیب مفصل مرکب: توهم عدم ترکیب  
بین الفاظ مرکب

مصارف  
ترکیب مغالطه وجود دارد  
= در خود

قلب به هم انبیا → قلب  
مادر مدینه عقل  
قلب من مرگنه خدای  
که زود چشم من کسیرم وهم  
حس

### مغالعات لفظی

ماده غلظت استفاده کردم حرف رو با شباهت از افتخار  
 ۱- **مغالطه اشتراک اسم**: لفظ جمله است دلالت بر بیسی ازین معنی را داشت باشد  
 لفظ اشتراک لفظ و معنوی داشته باشد باید همراه قرینه بیاید  
 در باز است ← در پرنده است ← اشتراک لفظ

وجه و ماهیت در لفظ / تشکیک وجود یا ماهیت / کجای حق و قبح  
 عقل و شعری / رویت / خندگی / مسکن / **مصدق** / **سبوح** / **جود** / **سنت**  
 مادر مفعول و جود با خداست / هم نام در مصدران متفادیم / جود من  
 وجود منیر و وجه خدا / مفعول و وجه لغز بودن

۲- **مغالطه در هیئت ذاتی لفظ**: در جائید لفظ از نظر صرفی بیسی از یک معنا داشت باشد

هم خطاب برای مفرّد مذکر مضارع / هم برای مفرّد مؤنث غایب  
**سَلِّ لِقَاءَ قَوْمٍ**

مذکر و مؤنث بودن  
 اسم ناعل و اسم مفعول بودن  
 از جهت مصدر و وقت بودن

مصدر ← عدالت و ندی  
**لِقَاءَ عَدْلٍ**  
 صفت ← اسم عادل بودن

اسم فاعل  
**مفتار**  
 اسم مفعول

۳- **مغالطه در هیئت عرفی لفظ**: (مغالطه در اعراب و عجام)  
 در جائی که لفظ چند معنا دارد، به دلیل اموری که از خارج بر لفظ عارفین  
 می شود مثل حرکات لفظ در صفت یا اعراب جای می آید.

سَلِّ: ابن سینا لَفْتَهُ: اِنَّهُ تَعَالَى تَبَّتْ وَجْهَهُ

دوره  
 شماره

صالح کردن بگویم این سنیا را ؛ أَنَّه تَعَالَى حَيْبٌ وَجُودِهِ

واحب الوجود بودن

صَلَّى : درود فرستادن

سَلَّى : مرگ بد

این سنیا عن خواسته بیجا بودن و عهد خدا صحبت کند که خدا ترکیب نداده داشته اما تو مورد روم خود سر و احب الوجود بودن خداست دوتا حیب جداگانه .

۳- مغالطه جارات ؛ مغالطه در خود ترکیب ، یعنی اشتراک و استنباه در خود الفاظ نیت ، ترکیب الفاظ سبب استنباه هر مورد

سؤال : معاویه امر کرد به عقیل که علی (علیه السلام) را لعن کن

عقیل با او می مشورت : معاویه امر کرده که علی (علیه السلام) را لعن کن

بخش لازم نیست  
اعراض کن  
ترکیب مشکل دار

بمعاویه بر عقیل  
أَلَا فُلَعْنُوهُ  
۴۰۶ باشد پس لعن کن

پرسیدند افضل اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) کیست ؟

کسی که دخترش در خانه اوست

لَقَدْ مِّن بَنَاتِكَ مِنْ بَنَاتِكَ مِنْ بَنَاتِكَ

۱. یا رفته صحابه است ← ۲. یا دختر رسول خدا ، که در خانه اوست

۴. مفاعله ترکیب مفصل: مفاعله بسبب توهم و جهل ترکیب  
بین الفاء و مفعول است یعنی اثر در الفاء ترکیب لحاظ نشود ←

اون قنیه کاذب است (مهم بود) و مفاعله اتفاق هم افتد.

اثر در الفاء ترکیب لحاظ نشود ← قنیه صادق هم نشود و مفاعله اتفاق  
ضم افتد.

جمله ۱۷

(با کلاه خبر ترکیب مفعول مفاعله / وقتی ترکیب لحاظ نشود مفاعله مفعول)

تفصیل و ترکیب در موضوع است: بعضی موضوع  
اجزایی دارد و هر چیزی حکم خاص خودش را  
دارد. احکام هر چیزی جداگانه صادق است ولی  
مجموع احکام با هم مفاعله و کاذب هم نشود

اقسام مفاعله  
ترکیب مفصل

۵. زوج و فرد است (عدد رو باید مفصل نگاه کرد. بستنایی)  
۲ زوج / ۳ فرد / هر عددی که زوج / فرد باشد زوج است (عدد ۵ باید بدین تقاضا دیده شود)  
۵ زوج است → مفاعله → ترکیب مفصل

زوج و فرد  
زوج / فرد  
(در مفاعله هر کس برداشت خاص خودش رو داره)

با تفصیل و ترکیب در محمول است: محمول اجزایی دارد هر چیزی  
حکم خاص خودش را دارد. احکام هر جزء جداگانه صادق است ولی  
مجموع احکام مفاعله و کاذب هم نشود.



این دو معنی

زید ساع و ماهر

مفاد استباه هر آنکه که ساع ماهر است  
اما منقولم این که ساعه اما ضیاط ماهره

ترکیب این توهم رو صیغه

مقاله تفصیل : مقاله به دلیل توهم عدم ترکیب بین الفاف

ترکیب

عین که هر کلمه بی جدا جدا نشی کنه

است یعنی حکم قضیه با ملاحظه ترکیب صدوق هر کجا

بدون ~ ~ کاذب صدوق

بالملاحظه تفصیل که صدوقه

حکم زوج و فرد بالملاحظه ترکیب صدوق است  
بدون ~ ~ کاذب است

اقام

مفادات معنوی



### مغالطات معنوی

۱) **ایهام انعکاس**: مغالطه‌ای که در آن جای موصوع و معمول عوض شود یا جای مقدم و تاکی عوض بشود. مثلاً این مغالطه عدم تشخیص

بین لازم و ملزوم و عام و خاص است. لازم و ملزوم است که موصوف حتماً باید آن را داشته باشد (لازم عالم است) ملزوم: موصوف که حتماً لازم را دارد.

ملس لازم  
روزنه بودن

ملزوم  
انها  
بق  
غنم  
است

\* (لازم یعنی کیفیت واجب ملزوم یعنی <sup>حتماً لازم</sup> روداره)   
 *دایره رنگی کوچکتر*

صورتی = لازم   
 برای افراد است   
 علی

\* عمل زرد در روان است   
 ملزوم موصوع   
 لازم معمول

(هر چیزی که زرد در روان است عمل است)   
 مغالطه یافتیم   
 لازم ملزوم

امام گفتند: آخوندی دزدی کرده است / امام فرمودند دزدی لبک آخوندی پولساز است   
 آخوندی - دزدی کردن (مغالطه)   
 جای موصوع و صفت عوض کرده   
 است

✓ ادل موصوف (ملزوم) باید بیاید بعد صفت (لازم)

هر صفت لازم نیست

۲) اخذ ما بالعرض مكان ما بالذات

جزء عرض قضييه به جاي جزء ذاتي قضييه گذاشته شود.

۱- موضوع چند عرض ذاتي داشته باشد به جاي آنکه عرض ذاتي بر موضوع حمل شود (يك عرض ذاتي بر عرض ذاتي ديگر حمل شود)

✓ هر آبي ظاهر است و هر آبي كه گر باشد با بر خورد با نجاست نجس نمي شود

عرض ذاتي / عرض ذاتي

هر آبي كه گر باشد با بر خورد با نجاست نجس نمي شود  
موضوع: آب بوده كه حذف شده.

۲) موضوع يك عرض لا در اين عرض مورد عرض ديگري دارد. عرض  
عرض بر موضوع حمل نمي شود نه عرض خود موضوع

✓ ديوار سفيد مفروق المعبر است / ديوار سفيد است

سفيد مفروق البقير است / ديوار مفروق المعبر است

عرض سفيد / عرض عرق

۳) سوء اعتبار حمل: قضييه به صورتي كه سايبه آن نيت ذكر شود

يعني: ۱- يا هو ايه قضييه قيدي ذكر شود كه مربوط به اين قضييه نيت

۲- يا از قضييه قيدي حذف شود كه مربوط به اين قضييه است

الفاف وضع شده براي روم معاني + بجاي موجوده في الذهن  
معاني به در ذهن وجود دارند

۲) آب با بر خورد با نجاست نجس نمي شود - حتى تبلغ الكثر

قيد حذف شده

**۴) مهم مسائل در مسئله واحد**  
 قفنه بصورتی معرجم شود که در ظاهر بصورت شود بی قفنه است ولی در حقیقت ترکیب از دو قفنه باشد (یا بیشتر)

آیا زیده کاتب است یا ساعر؟  
 آیا زیده کاتب است یا حنفری؟

استخاره معنای مسافرت پر روم یا نروم؟  
 مین خوب، نخلن بری خوب یا نبری؟  
 نری بده یا نری؟  
 پر روم خوب است یا بد؟  
 نروم خوب است یا بد؟

**۵) سهو تألیف** یعنی خلل در قفنه از جهت ماده قیاس است.  
 در آن است  
 باز پرنده است / در پرنده است  
 باز مشترک لفظی، ذاتی، خرابی، باید قدری را

**شرایف درست صورت قیاس**

- ۱) قیاس باید مقدم یا بیشتر باشد. (باید مقدمتین محسوس)
- ۲) دو مقدمه جدا از هم باشند (ظاهر کنند مقدمه را رو - وصل نباشد)
- ۳) هر یک از دو مقدمه فقط یک قفنه باشند و منحل به دو قفنه نشوند
- ۴) دو مقدمه اعراف از شتم باشند
- ۵) حدود قیاس  
 اقصی حد از هم باشند  
 اکبر  
 اوسط
- ۶) حدود یک در دو مقدمه عین تکرار لفظ
- ۷) اشتراک ۲ مقدمه داشته در حد اقصی و اکبر اشتراک حقیقی باشد
- ۸) صورت قیاس منتج از اشتراک من باشد یعنی برای اشتغال از بعد
- ۹) معنای اکبر و اوسط در معنای و کبری و تنجید یکی باشد

**6** **مصادره به مطلوب:** تنبیه عیان بر از مقدمات باشد

هر انسانی سراسر است  
هر شری ضاحک است  
هر انسانی ضاحک است

قراره دوم مقدم به من معرفت بوده

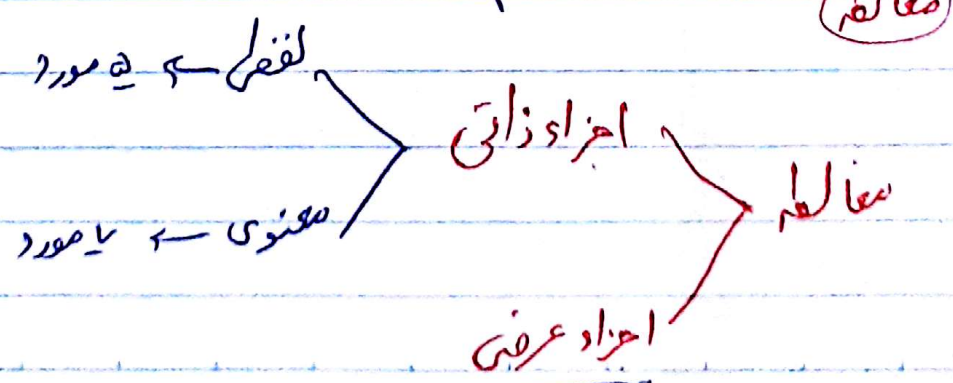
استقام مصادره به مطلوب  
ظاهره در قیاس کبیب

خفیه در قیاس مرکب از چند قضیه ذکر کرد

**7** **وضع مالمس بغلایه:** قضیه ای که علت حقیقترین مسئله نیست  
بعنوان علت آورده شود

چرا طلبه خوبی نیست؟ چون حوزه نقص دارد. علت تامه نیست  
علت ناقص است

سوال: فله سغه متقدم فکر می کردند انقلاب عناصر اربعه به تبدیل آب، خاک، هوا، آتش  
است همان می کردند علت ایجاد شدن فقرات ریز آب بر ظرف تبدیل  
آب به هوا. (در حال تبدیل علت حقیقتر ایجاد بخار جدا شدن ذرات آب از تبدیل  
علت کار مقاله است)



اجزاء عرفیه مقاله  
رضای مقاله آمیز

۱- تسبیح ختم به چیزی که اعتراف به درستی آن دارد. نفسی مقاله اثر حرف مقابل را مضموم کند بر قولش برخلاف حق یا برخلاف مشهور است

۲- الفاظ غریب و اصطلاحات غیر متداول و عبارات بعیده استقاده کند

۳- در تکلم حس و وسعتان پیچیده ای که بعضی بصورتی نادر و به کارگیری و یا پیچیدگی را حتمی طوله تر کند

۴- صدای خود را بالا ببرد و درستان خود را بهم بزند و از حرکات صحیح استقاده کند

۵- حرف مقابل را با عباراتی سز زس کند که گویا حرف مقابل قدرت تخفیف نظرات موافق و مخالف را ندارد

حرف باطل خودش روح جلوه میدهد با سز زس کردن به توهین و بی احترامی میبندد نزاری که سزا با تو دوست نمیشد - تو اعلی

بیزوی ای از اهل مزجم بودند که من گفته علی من از اجداد  
رکت با دیدن که باره  
باین دولت کند